

پس از ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ اقبال و گروه‌های جامعه از صنوف تا دانشگاهیان برای عرض تبریک به دکتر مصدق به دیدارش می‌رفتند. از جمله دانش‌آموزان و دانشجویان که شور و حالی دیگر داشتند. خانم گیتی دیهیم که از نویسندگان و پژوهشگران برجسته زبان فارسی هستند. خاطره آن روزگار و دیدار با دکتر مصدق را به همراه عکسی که از آن دیدار به یادگار برایشان مانده و خانم توران شهریاری، سروده‌ایی را که در آن دیدار قرائت کردند در اختیار بخارا گذاردند.

## خاطره دیدار با دکتر مصدق

بعد از ظهر پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۳۰ هشت نفر از دانش‌آموزان سال ششم ادبی دبیرستان شاهدخت در معیت سه نفر از دبیران خود (خانم مساوات، خانم بایندرو آقای ثابتی اشرف) با اشتیاق تمام خدمت مرحوم دکتر مصدق رسیدیم. قرار ملاقات را به توسط یکی از همکلاسی‌ها خانم اختر بقایی خواهر دکتر مظفر بقایی گرفته بودیم. قبلاً در خود تدارکاتی برای این دیدار دیده بودیم. خانم توران شهریاری بدین مناسبت شعری سروده بودند که آنرا با خطی خوش نوشته و قابش کرده بودیم. سبذگلی هم تهیه کرده بودیم که با نواری به رنگ پرچم ایران تزئین شده بود. خطابه‌ای هم تهیه شده بود که یکی از دانش‌آموزان آن را خواند.



مرحوم دکتر مصدق با مهربانی و خوشرویی تمام ما را در اطای بسیار ساده پذیرفت، از هدایا تشکر کرد، برای ما از ایران، از سیاست خود و حوادث آن سالها صحبت کرد و به ما گز اصفهان تعارف کرد. البته جای هم برای ما آوردند. آنچه به طور مشخص از این دیدار به یاد دارم لطیفه ماندنی است که دکتر مصدق با خنده برای ما تعریف کرد، به قرار زیر: آمریکایی‌ها همیشه می‌گویند به ایران کمک خواهند کرد، ولی این اتفاق هیچوقت نمی‌افتد. به سفیر آمریکا گفتم حکایت کمک شما مثل داستان رطیل نزد ایرانی‌هاست. همیشه گفته‌اند که اگر رطیل کسی را بگذرد بسیار خطرناک است، ولی این کار شرایط بسیاری دارد: مثلاً باید از بالا بیفتد تا بگذرد و غیره و غیره. و هیچوقت نشنیده‌ام که این اتفاق افتاده باشد. حالا حکایت کمک‌های شما هم مثل حکایت رطیل است (نقل به معنی).

برای ما جوانان آنروز، دکتر مصدق نمونه میهن‌پرستی و درستی بود و به همین دلیل شیفته‌اش بودیم و به او احترام می‌گذاشتیم.

شعری که توران شهبازی به مناسبت ملی شدن صنعت نفت سروده بود در آن دیدار در قاب به دکتر مصدق تقدیم شد و خانم توران در همان دیدار قرائت کردند.

ای فدای خاک ایران کهن جان و تن ما جان ما بادا فدای خاک پاک میهن ما  
 فر ایران پایدار و جاودان راه مصدق در جهان نابود بادا راه شوم دشمن ما  
 دست هر بیگانه بایستی شود کوتاه از ایران تا که هر آلایشی پالاید از پرویزن ما  
 صنعت نفت و وطن با دست او گردید ملی شکر یزدان را که راند، اوزاغ را از گلشن ما  
 دست حق خواهی برون آمد کنون از آستینش تا که نشیند غبار بی‌کسی بر دامن ما  
 نفت این سرمایه ملی و میراث خدایی ارث ایرانیست، میراثی زمام میهن ما  
 سالها نفت و وطن تاراج شد از ملک ایران گشت کار داری درد، وصال گردن ما  
 نفت کش‌های تهی پر شد ز نفت خام ایران اعتراضی بر نیامد از زبان الکن ما  
 روز پایانی اسفند است میمون و مبارک در وطن گسترده شوری آن پگاه روشن ما  
 باید این صنعت کنون با دست ایرانی بگردد بی‌گمان خود باوری باشد نماد بودن ما  
 در راه احقاق حق ملی ایران، مصدق کرد پاک آن لکه را مردانه از پیراهن ما  
 آنچه را گفت آن جهان بین در راه احقاق ایران بود فریادی ز ژرفای دل درد آکن ما  
 دادگاه لاهه رأیش بود تأیید مصدق چونکه شد آگه ز اسناد بحق و متقن ما  
 در جهان افکند شور پرغروری آن حماسه زهره هم شد همتوا با نغمه شور افکن ما  
 ای مصدق راه ایران خواهی بادا گرمی وی گرمی چاره‌ساز بخرد و روئین تن ما





مکان: سبزه میدان  
 قزوین که واقع در شمال باغ  
 سعادت آباد صفوی است  
 (عکس از مجموعه ششمی  
 مهدی نورمحمدی)

عکس منتشر نشده‌ای از  
 نظاهرات مردم قزوین و  
 اصناف و بازاریان در  
 حمایت از دکتر محمد  
 مصدق و نهضت ملی شدن  
 صنعت نفت در سال ۱۳۳۰  
 شمسی.